

شناخت‌نامه مازندران / ۶۵ - تاریخ / ۱۲

(ساری‌شناسی - ۱۲)

شاه‌غازی رستم باوندی

زمانه حسن‌نژاد

رسانش نوین، ۱۳۹۴

سرشناسه
عنوان و نام پدیدآور : شاه غازی رستم باوندی
مشخصات نشر : تهران: نشر رسانش نوین، ۱۳۹۴.
مشخصات ظاهری : ۳۸ ص:؛ ۹/۵ × ۱۹ س.م.
فروست : شناخت نامه مازندران؛ ۶۵.
تاریخ: ۱۳.
شابک : 978-600-7792-19-3
وضعیت فهرست نویسی : فیهای مختصر
یادداشت : فهرستنویسی کامل این اثر در نشانی: <http://opac.nli.ir> قابل دسترسی است
یادداشت : کتابنامه
شناسه افزوده : درگاهی، زین العابدین، ۱۳۳۸ -
شماره کتبشناسی ملی : ۲۸۱۳۴۶۶



تهران. بهار شمالی. ک.چ.م.کیا. نبش شیرازی. پلاک ۷ - واحد ۲
تلفن: ۰۹۱۲۱۳۰۹۱۳۱ - ۰۳۰۵۲۱۱۱۱۱۱۱۱
rasanesh.pub@gmail.com

شاه غازی رستم باوندی زمانه حسن راد

سرپرست مجموعه: دکتر زین العابدین درگاهی

sh.mazandaran@yahoo.com

طراحی یونیفرم جلد: زهره ایزدی راد

صفحه آرا: ونوشه جویباری

لیتوگرافی: فیلم گرافیک

چاپ: متین

صحافی: ولیعصر

چاپ اول، تهران، ۱۳۹۴

شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

قیمت: ۳۰۰۰ تومان



شورای اسلامی شهرستان



شهرداری ساری

چاپ اول این کتاب با حمایت شورای اسلامی
و شهرداری ساری منتشر شده است.

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار.....
۹	مقدمه.....
۱۴	تحولات سیاسی عصر شاه‌غازی.....
۲۴	شاه‌غازی و مسائل اقتصادی.....
۳۳	شاه‌غازی رستم و مذهب.....
۳۹	آثار شاه‌غازی.....
۴۰	نتیجه.....
۴۲	جدول اسامی اسپهبدان باوندی.....
۴۳	کتاب‌نامه.....
۴۵	تصویرها.....

مقدمه

فرزها پس از ورود اسلام به ایران و انقراض حکومت ساسانیان، برخی سلسله‌های محلی که نسب خود را به ساسانیان می‌رساندند، به واسطه ساختار تغزایی حاکم بر تبرستان، در این ناحیه به حیات خود ادامه دادند. باوندیان از این خاندان‌های محلی بودند که پس از اسلام در سه شاخه حکومتی، به مدت ۲۰۰ سال حاکمیت آن‌ها ادامه یافت:

- شاخه اول معروف به کیوس، ۲۸۱ تا ۳۹۷ هـ.ق) که با تکاپوهای اعراب برای تصرف تبرستان هم‌عصر بودند و با تأثیر از اندیشه‌های ایران باستان در کنار دیگر خاندان‌های محلی به مبارزه با اعراب برخاستند.

- شاخه دوم که به اسپهبدان شهرت دارند و با پذیرش اسلام، دوره جدیدی را در حیات سیاسی تبرستان آغاز کردند. این شاخه از باوندیان در فاصله سال‌های ۴۶۶ تا ۶۰۶ هـ.ق هم‌عصر با

سلجوقیان و خوارزمشاهیان، بر نواحی گسترده‌ای در تبرستان، گیلان، ری و قومس حکومت داشتند و تداوم حیات آنان به حفظ رابطه با این سلاطین ترک وابسته بود.

- شاخه سوم معروف به کینخواریه، هم‌زمان با استیلای مغول در فاصله سال‌های ۶۳۰ تا ۶۸۰ در تبرستان قدرت داشتند.

شاخه دهم از این سلسله معروف به اسپهبدیه، دوره ربانی مورد بحث در این نوشتار است که در فاصله سال‌های ۴۶۶ تا ۶۰۶ ه‍.ق حکومت داشتند، عصری که تا یخ ایران با نام قرون میانه و دوران حاکمیت سلسله‌های متقارن شناخته می‌شود. حسام‌الدوله شهریار مؤسس این شاخه از باوندیان با اتکا بر توانمندی نظامی و غلبه بر مخالفان داخلی، موفق به جلب ثروت و کسب همراهی مردم تبرستان با سیاست‌های حوشر شد؛ سیاست‌هایی که پس از حسام‌الدوله شهریار، جانشینانش نیز پی‌گرفتند. به نظر می‌رسد شهرت و اقتدار باوندیان در تاریخ تبرستان به واسطه حاکمیت بر اراضی وسیع در این ناحیه و ثروت سرشار آنان بود، این عوامل سبب شد بسیاری از شاهان باوندی در زمره حاکمان نامدار شمال ایران قرار گیرند. از همین‌روی در این نوشتار اقدامات شاه‌غازی رستم که بی‌شک

پس از حسام‌الدوله شهریار مؤسس باوندیان اسپهبدیه، نام‌آورترین فرد از این سلسله می‌باشد، مورد بازبینی و کاوش قرار خواهد گرفت.

نصیرالدوله مشهور به شاه‌غازی رستم شاه‌غازی از سلسله محلی اسپهبدان باوندی تبرستان بود. این سلسله در فاصله سال‌های ۶۰۶-۴۶۶ ه‍.ق بر بخش وسیعی از سرزمین‌های واقع در سواحل جنوبی دریای مازندران فرمان می‌راندند. تقارن زمانی باوندیان اسپهبدیه با تحولات اساسی اقتصادی، عصر حاکمیت ترکان (سلجوقیان، خوارزمشاهیان) در ایران و جهان اسلام، زمینه‌ساز پالایش‌ها و دست‌آوردهای نوینی برای تبرستان و حتی تمامی سرزمین‌های حاشیه جنوبی دریای مازندران بود. چندی از شاهان این سلسله محلی، در مصر کردن تبرستان به عنوان میزبان و کانون این تحولات نقش اساسی ایفا کردند. «شاه‌غازی رستم» از جمله این شخصیت‌های سیاسی بود، به گونه‌ای که هرگاه سخن از خاندان باوندی می‌رود، نام وی نیز مطرح است.

اگر معتقد باشیم که حکومت‌ها به دور و تسلسل مبتنی‌اند، هر حکومتی پس از دوره تأسیس (movement) به دوره اوج یا طلایی خویش می‌رسد؛ در همین نقطه، دوره انحطاط و

رو به فساد و تباهی رفتن آن آغاز می‌شود. عصر میانی حاکمیت که به نوعی دورهٔ تثبیت نیز می‌باشد، از یک سو با رونق و شکوفایی و از سوی دیگر با دورشدن از ارزش‌های نخستین یا مبانی فکری که ساختارهای حکومتی بر آن بنا شده همراه می‌باشد.

حاکمیت سیاسی باوندیان اسپهبدیه تبرستان در این مدل و چارچوب ساختاری قابل بررسی است. اثر مسام‌الدله شهریار باوندی را متعلق به دورهٔ انقلاص و تأسیس این سلسله، و شاهی چون علاءالدوله را در زمرهٔ حاکمان دورهٔ انحطاط بدانیم، شاه‌غازی رستم را نیز باید از حاکمان دورهٔ میانی یا عصر طلایی دانست. دورهٔ حاکمیت وی، به تبعیت از این الگو هرچند با دورشدن از باورها و هنجارهای باوندیان نخستین و حتی ساختارهای سیاسی و اقتصادی رایج زمانه، حکومت‌های محلی این ناحیه همراه بود، اما دوره‌ای از رونق و شکوفایی اقتصادی را برای مردم تبرستان به همراه داشت.

شاه‌غازی مدتی به نسبت طولانی در دو نقش ولی‌عهد و شاه در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و به‌ویژه نظامی به عنوان چهره‌ای مطرح در میان نام‌آوران دنیای سیاست قرن ششم در تاریخ سرزمین‌های شمالی ایران به ایفای نقش پرداخت.

تصویری که منابع آن عصر از وی ارائه کرده‌اند، دوپهلو و محافظه‌کارانه است. با وجود این ابهام شایسته است شاه‌غازی را همان‌گونه که لقب غازی وی نمایان می‌باشد، به بیان امروزی، شاهی با سیاست‌های نظامی دانست. وی با دستاویز امنیت و به نام فتوحات، غزا و جهاد، به سرکوب مخالفان خویش در گوشه و کنار تبرستان و خارج از آن اقدام کرد. به نظر می‌رسد رشد و سرفایز مطمح شده در تبرستان عصر شاه‌غازی، ناشی از در عامل سیاست‌های اصلاحی شاه‌غازی و ورود ثروت قابل ملاحظه به تبرستان در نتیجه سیاست‌های نظامی وی بوده است.

اقدامات شاه‌غازی در عرصه‌های سیاست، اقتصاد و مذهب به شدت زاندیشه‌های نظامی وی تأثیر پذیرفته، وی با اتکال به نظامی‌گری، از یک سو به مشروعیت‌بخشی و تثبیت حاکمیت خویش در تبرستان پرداخت. از دیگر سو با امنیت کاذبی که همراه با ارباب در قلمروش فراهم کرد، دست به تغییرات و اصلاحاتی - که شاید ناخواسته بود - در بافت اجتماعی و اقتصادی ناحیه زد. هرچند این تحولات در داخل تبرستان برای مشروعیت‌بخشی به پایه‌های لرزان حاکمیت شاه‌غازی صورت پذیرفت، اما ابعاد اجتماعی و اقتصادی آن بر حیات و معیشت مردم ناحیه

تأثیرگذار بود. زمینه‌ها و سیر تحولات سیاسی، اقتصادی و طبقاتی سیاست‌های شاه‌غازی رستم در این نوشتار بررسی خواهد شد.

تحولات سیاسی عصر شاه‌غازی

شاه‌غازی رستم پسر علاءالدوله باوندی در جسارت و جنگاوری شهرت داشت، قلمرو او در ابتدا شامل نواحی کوهستانی و جلگه‌ای تبرستان، استرآباد و نواحی غربی گیلان بود که از پیشینیانش به ارث برده بود، اما وی با سیاست‌های نظامی که در پیش گرفت، به سرعت نواحی بسطام و ری را نیز بر فدا و خود افزود (مرعشی، ۱۳۶۳: ۲۳؛ الغرناطی، ۲۰۰۱: ۳۰).

نخستین بار با نام شاه‌غازی در منابع محلی زمانی مواجه می‌شویم که وی بودکی بیش نبود و پدرش علاءالدوله برای حفظ جان وی از جنگ‌های درون‌خاندانی، شاه‌غازی را به همراه اتابکی به نام باکالجار بن اباجعفر کوچیک به قلعه کیسلیان فرستاد. باکالجار فردی سیاس و باتدبیر بود. علاءالدوله علی، پدر شاه‌غازی با شورش برادرزاده‌اش به نام فرامرزن رستم مواجه بود؛ فرامرز با همراه کردن محتشمان کوهستان (بزرگ مالکان شهریارکوه) با خود، حاکمیت و مشروعیت علاءالدوله را به چالش کشید (ابن‌اسفندیار، ۱۳۲۰: ۲/۴۵، ۵۱). علاءالدوله در نهایت موفق